

مقاله پژوهشی

واکاوی جایگاه جمهوری اسلامی در فرایند گذار به نظام با دسترسی باز؛ با تاکید بر نظریه دایالاس نورث

طهماسب علیپوریانی^۱، مینا نظری^۲ * جواد بیگلری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۳

چکیده: نورث به عنوان یکی از نونهادگرایان، به نحوه گذار از نظام های اجتماعی با دسترسی محدود به سمت نظام های با دسترسی باز در توسعه جوامع پرداخته است. در این پژوهش سعی شده تا با بهره گیری از این دیدگاه، کیفیت و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این گذار مورد واکاوی قرار گیرد؛ حال سوال این است که سازمان های سیاسی و اقتصادی در ایران از چه مشخصاتی بهره مند هستند و رابطه دولت با آنها در چه سطحی قابل توضیح است؟ در پاسخ به پرسش فوق این فرضیه مطرح گردید که پس از پیروزی انقلاب و در دولت های مختلف به دلیل اتخاذ سیاست های گوناگون، گذار به سمت نظام های با دسترسی باز با فراز و نشیب هایی روبرو بوده است. یافته های موجود نشان می دهد که این نهادها در جمهوری اسلامی در اوایل شکل گیری انقلاب به واسطه بی ثباتی های موجود و جنگ هشت ساله، ائتلاف حاکم با در دست گیری تمام امتیازات به صورت یکه تاز در عرصه سیاسی و اقتصادی حضور دارند و نوعی وضعیت شکننده را در این کشور به وجود آورده است. این وضعیت در دوران اصلاحات و سازندگی با طرح فضای رقابتی و حمایت از سرمایه گذاری خصوصی رو به بهبودی و نظام محدود پایه حرکت می کند که این بهبودی به واسطه سیاست های دولت نهم و دهم از فضای رقابتی خارج و با دولت تدبیر و امید جانی دوباره می گیرد.

واژگان اصلی: نونهادگرایی، نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی، دولت، رانت، جمهوری اسلامی ایران.

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

t.alipour@razi.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسوول).

mina_nazari90@yhao.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

biglarijavad@gmail.com

مقدمه

داگلاس نورث، اقتصاددان نهادگرا و برنده جایزه نوبل اقتصاد، فرایند توسعه را نحوه‌ی گذار از نظم با دسترسی محدود (اکثر مردم به بازارهای سیاسی و اقتصادی دسترسی محدودی دارند) به سمت نظم با دسترسی باز (دسترسی مردم به بازارهای سیاسی و اقتصادی بدون مانع است) تعریف کرده است. او معتقد است که یکی از مسائل مهم در فرایند گذار از حاکمیت طبیعی، کنترل خشونت است (نورث و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳). چارچوب سستی توسعه، مسئله گذار از حاکمیت طبیعی به سمت نظم با دسترسی باز را به عنوان اولین مسئله توسعه مطرح می‌کند؛ اما نورث به عنوان یکی از نهادگرایان جدید، گذار جوامع از نظام‌های دسترسی محدود به نظام-های دسترسی باز را مسئله‌ی دوم توسعه عنوان میکند و بر این باور است مسئله‌ی اول بهبود شرایط حاکمیت طبیعی است؛ به گونه‌ای که جوامع دارای نظام دسترسی محدود باید به سمت اشکالی از سازمان اجتماعی حرکت کنند که بازدهی اقتصادی بیشتر، خشونت کمتر، نتایج سیاسی باثبات و رفاه و آسایش فردی فراوانتر را امکان‌پذیرتر سازد؛ چرا که نظام‌های با دسترسی باز از درون نظام-های با دسترسی محدود پدید می‌آیند (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴). از این رو دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی که همواره یکی از برنامه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی بوده که مسئولان هر دوره در سخنان خود به آن تاکید نموده‌اند؛ اما بررسی‌های مختلف در حوزه اقتصاد، نظیر مهار تورم و قدرت خرید، رشد اقتصادی، کاهش فقر و نابرابری و افزایش سطح اشتغال نمایانگر آن است که دستیابی به این هدف هرچند در هر دوره به صورت جسته و گریخته انجام شده اما به شکلی مطلوب و چشم‌گیر نبوده است.

تجربه کشورهای صنعتی و حتی تازه صنعتی شده نشان دهنده آن است که دولت و حاکمیت سیاسی نقش موثر و غیرقابل انکاری در فرایند توسعه اقتصادی دارند. در اقتصادهای جوامع نوین کنونی که انحصارات و صرفه‌های ناشی از مقیاس در حوزه‌های مختلف وجود دارد، توسعه اقتصادهای ملی بدون مداخله و حمایت‌های دولت‌ها و حاکمیت سیاسی دست نیافتنی است. به عبارت دیگر دولت‌ها تسهیل‌گر زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی جوامع هستند. عملکرد دولت و حاکمیت سیاسی در خصوص توزیع منابع و امکانات تولید، مشارکت طلبی به ویژه در حوزه‌های مختلف سیاسی، افزایش آزادی‌های فردی و مدنی، ایجاد امنیت و ثبات برای اظهار نظر گروه‌های مختلف و غیره، زمینه و بستر مناسبی را می‌تواند برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم آورد.

واکاوی ساختار تاریخی و نهادی جامعه ایرانی حاکی از آن است که دولت و حاکمیت سیاسی، بر بخش‌های مختلف اقتصاد مسلط بوده است و قدرت اقتصادی منجر به آن شده تا در دوره‌های مختلف به عنوان ابزاری برای حفظ و گسترش قدرت سیاسی به کار گرفته شود. حاکمیت سیاسی با تکیه بر دارایی‌ها و منابع اقتصادی جامعه بخصوص نفت، گاز، طلا و سایر منابع معدنی، سعی در تامین نیازها و خواسته‌های گروه‌های مختلف جامعه نموده است و گروه‌های مختلف نیز به موازات نوع ارتباط با حاکمیت سیاسی، از منافع و قدرت اقتصادی بهره می‌جستند. اخیراً نیز با توجه به تشکیل دولت مدرن و گسترش نظام بوروکراسی حاکمیت سیاسی در زمینه‌های گوناگون از یک سو و از جهت دیگر با افزایش درآمدهای نفتی، نقش بی‌لیدل دولت در توسعه اقتصادی ایران بیش از پیش عیان گردیده است (رنجبرکی، ۱۴۰۰: ۱۵۸). به همین جهت، نظریه نورث به عنوان یک رویکرد واقع‌گرایانه می‌تواند برای تبیین موانع توسعه‌یافتگی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد. آنچه در این نوشتار هدف و محور توجه و ارزیابی خواهد بود، بررسی و سنجش دیدگاه وی با تاکید بر مشخصات الماس حکمرانی در چهار شاخص نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی، فرادستان اصلی و منبع اصلی رانت خواهد بود که می‌تواند در ارزیابی ایران بعد از انقلاب موثر واقع گردد؛ از این رو در بخش نخست نوشتار پیش رو ضمن نگاهی مختصر به اندیشه‌های وی و در بخش دوم به بررسی مشخصات الماس حکمرانی و فراز و فرودهای آن در دوره‌های مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تمرکز بر دولت نهم و دهم بپردازیم.

۱- پیشینه پژوهش

۱-۱- امامی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل آسیب‌شناسانه اقتصاد سیاسی دولت‌های نهم و دهم مبتنی بر نظم اجتماعی داگلاس نورث"، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی که ساخت نظام دسترسی محدود در دولت‌های مذکور، همراه با ساخت دولت رانتی و همچنین سیاستگذاری اقتصادی در چارچوب ایجاد منفعت برای نخبگان حاکم، مخدوش نمودن فضای رقابتی به سود گروه پیروان قدرت، باعث گردیده تا دولت در دستیابی به توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی ناکام گردد. همچنین دولت مذکور نتوانسته است با کیفیت نهادی مدنظر نورث از ساختار رانتیرسم جدا شود.

۱-۲- رنجبرکی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان "اقتصاد سیاسی توسعه‌خواهی دولت در ایران بررسی نظریه دسترسی باز و محدود "داگلاس نورث" در دوره جمهوری اسلامی"، بر این باور است که با

رخ دادن اتفاقات داخلی و خارجی، حاکمیت سیاسی اقدام به محدود کردن نظام اجتماعی کشور نمود. این امر سبب شد تا گروه‌های خاصی به ائتلاف مسلط کشور باشند و دسترسی‌ها خود را به منابع قدرت و دارایی‌های کشور به شکلی متمرکز و انحصاری افزایش دهند. در نتیجه این راهبرد مانع تداوم و تسریع توسعه اقتصادی در کشور می‌گردد.

۳-۱- مومنی و همکاران (۱۳۹۸)، در نوشتار خود با عنوان "تحلیلی بر ویژگی‌های سیاست ضد فساد با تاکید بر ساختار نظم اجتماعی" با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی سعی نموده‌اند تا با رویکرد نظم اجتماعی نورث، اصول و اساس سیاست‌های ضد فساد را که باید مدنظر قرار داد، تبیین نمایند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که فراهم نمودن شرایطی که منجر به حرکت جامعه به سوی جوامع با دسترسی باز گردد، باعث خواهد شد تا میزان فساد در آن کاسته شود.

۴-۱- احسانی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان "تغییرات نهادی در نظام اقتصادی ایران در دوره شاه عباس اول صفوی و تاثیر آن بر فعالیت‌های تجاری (با تکیه بر آرای داگلاس نورث)"، معتقدند که هرچند در دوان شاه عباس با اقدامات اقتصادی مطلوبی که صورت گرفت، تحولی شگرف در تجارت رقم خورد اما این اصلاحات اقتصادی منجر به انباشت سرمایه نگردید و یکی از این عوامل نیز نشأت گرفته از محدودیت‌های رسمی و غیررسمی بود که نورث از آن با عنوان موانع نهادی یاد می‌کند.

۵-۱- زاهدی و سرپرست سادات (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای خود با عنوان "اقتصاد سیاسی ایران از منظر نونهادگرایی"، با استفاده توصیف و تحلیل و به ویژه با استفاده از مدل مدنظر نورث که مبتنی بر مطالعه معانی و فرایندهای تشکیل دهنده سیاست‌های داخلی و کلان خارجی است و بر استدلال‌های استقرایی استوار است، به مطالعه اقتصاد سیاسی ایران از این منظر می‌پردازند. در این نوشتار نویسندگان معتقدند که نهادگرایی با تاکید بر محورهایی همچون ضرورت تحول در ماهیت دولت، شیوه تولید، پرهیز از رانتیرسم، فسادزدایی و غیره می‌تواند عناصر و نهادهای کلیدی را در حوزه اقتصاد سیاسی انعکاس دهد.

۶-۱- داگلاس نورث (۲۰۱۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان "خشونت در جوامع" با بهره‌گیری از روش تبیینی به بررسی شرایط ایجاد خشونت و تاثیرات آن بر جوامع توسعه‌نیافته و در حال گذار می‌پردازد. وی در این نوشتار به این نتیجه می‌رسد که انحصار در منابع و خشونت از سوی دولت و حکومت-های موجود در جوامع غیرصنعتی از موانع اصلی عدم دستیابی به الماس حکمرانی می‌باشد.

۷-۱- داگلاس نورث و همکاران (۲۰۰۶)، در نوشتاری با عنوان "مدل‌های مفهومی ذهنی"، با استفاده از رهیافت‌های جدید و تلفیقی، مسیرهای دستیابی کشورهای در حال توسعه و گذار را از نظام‌های بسته و محدود به نظام‌های باز و در نهایت صنعتی شدن به اشکال مختلف را بررسی می‌نمایند. در این نوشتار نورث و همکارانش سعی نموده‌اند تا بیشتر وجهه روش پساتوسعه‌گرایانه‌ی خود را به نمایش بگذارند.

بررسی‌های این تحقیق نمایانگر آن است که تاکنون پژوهشی آکادمیک به منظور تبیین نهادی وضعیت گذار جمهوری اسلامی به سمت جامعه‌ای با دسترسی باز با تکیه بر دیدگاه داگلاس نورث صورت نپذیرفته است.

۲- مبانی نظری

داگلاس سی. نورث اقتصاددان مشهور آمریکایی، دکترای خود را در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه کالیفرنیا اخذ نموده و به تدریس در دانشگاه واشنگتن پرداخت. او به عنوان یکی از سه بنیانگذار اصلی انجمن بین‌المللی اقتصاد نهادگرایی نوین شناخته می‌شود که خیلی زود به این نتیجه رسید که نظریات نئوکلاسیک توسعه کفایت لازم را جهت تبیین چرایی توسعه‌نیافتگی جوامع مختلف ندارد (خاندوزی، ۱۳۸۵: ۳).

مطابق با دیدگاه نورث، اولین مسئله توسعه، پروبلماتیک گذار از حاکمیت طبیعی به سمت نظام با دسترسی باز عنوان شده است؛ این در حالی است که گذار جوامع از نظام‌های دسترسی محدود به سوی نظام‌های دسترسی باز، مسئله‌ی دوم توسعه تلقی می‌گردد، فلذا در مسیر دستیابی به توسعه، مسئله‌ی اول، توجه و بهبود شرایط حاکمیت طبیعی است. با توجه به اهمیت موضوعات فوق، نورث بر این باور است که بسیاری از کشورهایی جهان سوم که در صدد خروج از حاکمیت طبیعی بودند و سعی نمودند با حمایت‌های مالی، اقتصادی و نظامی از سوی خارجیان و با اِبتِنای بر توصیه‌های اجماع واشنگتن، اقدام به کپی برداری از نهادهای جوامع توسعه‌یافته و صنعتی کنند، منجر به ایجاد موج گسترده‌ای از خشونت در آن جوامع گردیده است؛ زیرا که در بسیاری از این جوامع به دلیل برهم زدن توزیع رانت موجود در این کشورها و اعمال خشونت از سوی الیت‌های صاحب امتیاز منجر به شکننده‌شدن این دسته از جوامع شده است (نورث، ۱۳۹۶: ۳۰). از این رو اعمال این سیاست‌ها نه تنها کارساز نخواهد بود، بلکه آثار منفی به دنبال خواهد داشت. بنابراین شناخت وضعیت طبیعی جوامع و گروه‌های حاکم در آن‌ها ضروری است.

۲-۱- حاکمیت طبیعی

درخصوص وجود نظم در جوامع، نورث سه نوع نظم اجتماعی بدوی، نظم حکومت طبیعی یا دسترسی محدود و نظم اجتماعی با دسترسی باز را از یکدیگر متمایز می‌کند. در جوامع با نظم بدوی، نقش قواعد و محدودیت‌های غیررسمی در ایجاد نظم اجتماعی بسیار پررنگ بود. در این اجتماعات، نهادهای غیررسمی جهت پایدار نمودن انتظارات، توقعات و فراهم کردن انضباط، کفایت می‌کند؛ زیرا که روابط شخصی در بین اعضای این اجتماعات حاکمیت دارد؛ اما با حرکت از سوی روابط شخصی به سمت روابط غیرشخصی، لزوم وجود یک طرف سوم یعنی دولت را بیش از پیش الزامی می‌کند. نورث به عنوان یک اقتصاددان، نقش دولت را در ایجاد نظم اجتماعی و حفظ حقوق مالکیت بسیار بااهمیت برمی‌شمارد و در این ارتباط استدلال می‌نماید که با گذار از جوامع با نظم اجتماعی بدوی به سمت نظم اجتماعی با دسترسی محدود، نقش دولت در فرآیند توسعه اقتصادی و حفظ نظم اجتماعی بسیار پراهمیت شده است و یک عنصر اصلی در مسئله گذار از وضعیت طبیعی و کنترل خشونت تلقی می‌شود (نورث، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

نورث در دیدگاه وضعیت طبیعی، مسیر حرکت از نظم با دسترسی محدود به نظم دسترسی باز را در نظر می‌گیرد و نظم دسترسی باز را مسئله دوم توسعه در نظر می‌گیرد؛ چرا که وی بر این باور است که نظم دسترسی باز از دل نظم طبیعی یا محدود خارج می‌شود و هرچه این نظم دسترسی محدود بهتر باشد، با شرایط بهتری به سمت نظم با دسترسی باز حرکت خواهد کرد.

۲-۱-۱- نظم اجتماعی با دسترسی محدود

حاکمیت طبیعی را به نوعی می‌توان از ترتیبات سیاسی دانست که در آن نظام سیاسی با استفاده از نظم اجتماعی با دسترسی محدود، ورود اقتصادی را جهت خلق رانت محدود ساخته است؛ اما از رانت ایجاد شده، جهت تثبیت نظام سیاسی و کنترل خشونت استفاده می‌کند. در شرایط حاکمیت طبیعی، ائتلاف مسلط با وضع محدودیت به دسترسی به منابع باارزش و حیاتی یا کنترل فعالیت‌های ارزشمندی نظیر تجارت، عبادت و آموزش و تهدید و دسترسی به این قبیل فعالیت‌ها به نفع گروه‌های فرادست و الیت‌های حاکم، مسئله‌ی خشونت را مدیریت می‌کند؛ در حقیقت خلق قاعده‌مند رانت از طریق محدود نمودن دسترسی‌ها در حاکمیت طبیعی، تنها راهی برای پر کردن جیب ائتلاف مسلط نیست؛ بلکه ابزاری اساسی برای کنترل خشونت به شمار می‌رود (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹).

از این رو نظم در این جوامع تا زمانی پابرجاست است که هیچ کدام از گروه‌ها به این نتیجه نرسند که اگر شرایط تغییر کند آنها نفع بیشتری می‌برند. بنابراین تا زمانی که ذی‌نفع‌ها در توزیع رانت‌ها به تعادل رسیدند وضعیت طبیعی پایدار خواهد بود. متناسب با این شرایط، وضعیت طبیعی، اوضاع مختلفی را می‌تواند تجربه کند که نظم شکننده، محدود پایه و یا بالغ باشد.

۲-۱-۲- نظام‌های با دسترسی محدود شکننده

نظام‌های با دسترسی محدود شکننده، جزء نظام‌هایی به شمار می‌روند که هر جناح از ائتلاف‌های مسلط، دسترسی مستقیم به خشونت دارد و پتانسیل اعمال خشونت، عاملی تعیین کننده در نحوه توزیع رانت و منابع محسوب می‌شود؛ در چنین شرایطی نظم موجود، شکننده است؛ زیرا که اگر تخصیص این جریان‌های رانت مطابق با موازنه‌ی قدرت صورت نپذیرد، گروه‌های حاکم خواستار سهم بیشتری می‌شوند یا حتی بر سر آن به جنگ می‌پردازند (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰).

۲-۱-۳- نظام با دسترسی محدود پایه

در این نوع از نظام‌ها، دولت رسمی به عنوان مهم‌ترین سازمان قابل دوام به شمار می‌رود. اگرچه در چارچوب ائتلاف مسلط سازمان‌های غیردولتی نیز اغلب وجود دارند، اما نظام‌های دسترسی پایه از سازمان‌های خارج از مدار خود ائتلاف حمایت نمی‌کند. هرچند که در حاکمیت طبیعی پایه، ائتلاف‌ها با ثبات‌تر و نهادهای منسجم و مستحکم حقوق عمومی به تدریج شکل می‌گیرند که همین امر چارچوب سازمانی ائتلاف را تثبیت و تقویت می‌کنند. قالب‌های نهادینه شده بادوام‌تر است و ائتلاف کمتر در معرض نوسانات درونی ناشی از شخصیت افراد قرار می‌گیرد؛ اما فرایند جانشینی رهبران، گذار بین ائتلاف‌های مسلط، مدیریت موضوعات اقتصادی همچون توزیع رانت‌ها و تقسیم غنایم، همگی فرصت‌هایی برای مذاکره مجدد و خشونت‌ورزی درون ائتلاف مسلط فراهم می‌نمایند که به صورت بالقوه خطرناکند. حفظ و ثبات حکومت طبیعی پایه مستلزم این است که همه‌ی گروه‌های فرادست که ائتلاف غالب را تشکیل می‌دهند خود را مقید به حضور در زیر پرچم حکومت بدانند و از عناصر تشکیل دهنده‌ی اقتدار حاکم باشند (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۳).

۲-۱-۴- نظام با دسترسی محدود بالغ

در جوامع با دسترسی محدود بالغ، ائتلاف حاکم تنوع وسیعی از سازمان‌های خارج و حتی داخل دولت را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ اما این نظام همچنان دسترسی به سازمانهای

خصوصی مورد تأیید و حمایت دولت را محدود می‌کند. ائتلاف مسلط با به‌کارگیری این روش برای رقابت، محدودیت به بار می‌آورد و به خلق رانت اهتمام می‌ورزد تا خود را حفظ نماید. در حاکمیت طبیعی بالغ به دلیل آنکه نظامیان و گروه‌های فشار موجود به فهم و درک بهتری از واقعیتهای جدید میرسند، شکلی از حاکمیت قانون برای سازمان‌ها به وجود می‌آید. نهادهای یاریگر استقرار حاکمیت قانون به گونه‌ای در حکومت تثبیت می‌گردند که بتوانند در برابر کشش‌های مکرر به سمت وضعیت طبیعی پایه مقاومت کنند؛ به واسطه‌ی همین نهادهای یاریگر، ترتیب اولویت امتیازات میان اعضای ائتلاف مسلط به طور منظم و مکرر تغییر می‌کند و اجازه تسلط روزافزون دائمی یک گروه فرادست فراهم نمی‌شود (نورث، ۱۳۹۶: ۳۳).

۲-۲- نظم اجتماعی با دسترسی باز

نظم اجتماعی در نظام دسترسی باز با ایجاد رقابت و نه خلق رانت تداوم می‌یابد؛ دسترسی و ورود آزادانه به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی باعث تداوم رقابت اقتصادی و سیاسی می‌گردد؛ رشد و نمو نهادهای فراگیر موجب تداوم این وضعیت می‌شوند؛ این دسته از نهادها از طریق حقوق اموال تضمین شده، قانون، خدمات عمومی و آزادی انعقاد قرارداد، فرصتهای اقتصادی یکسانی را برای همه اقشار جامعه فراهم می‌کنند؛ نهادهای اقتصادی فراگیر به نهادهایی اطلاق می‌گردد که امکان و فرصت مشارکت را توسط توده‌های عظیم مردم در فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌نمایند و از استعدادها و مهارت‌های آنها نهایت بهره را می‌برند و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را بر اساس تمایلات خود انجام بدهند. بنابراین برای فراگیر شدن نهادهای اقتصادی باید امنیت لازم برای اموال خصوصی به وجود بیاید؛ به عبارت دیگر، باید یک نظام حقوقی بی‌طرف و عادلانه ایجاد شود و ارائه خدمات عمومی نیز برای همه برابر باشد و فرصت و زمینه مشارکت برای همه افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد قراردادها به صورت یکسان شکل بگیرد؛ علاوه بر آن باید امکان ورود کسب و کارهای جدید و انتخاب دوره شغلی و کاری برای مردم در همه جا مساوی باشد (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان دریافت که در نظام‌های دسترسی باز، روابط اجتماعی به شکلی است که قواعد و قوانین غیرشخصی، دسترسی عمومی به منابع و دارایی‌های سیاسی و اقتصادی را آسان و حتی تضمین می‌نماید. در این نوع جوامع، حکمرانی غیرشخصی و باور و تعهد همگانی به برابری و فراگیری وجود دارد و رقابت آزاد سیاسی و اقتصادی است که میزان دسترسی به منابع

جامعه را تعیین می‌کند. در این شکل از جوامع، انبوهی از سازمان‌های متنوع، حاکمیت سیاسی غیرمتمرکز و فراگیر، روابط اجتماعی غیرشخصی، حاکمیت قانون، مالکیت تضمین شده و حدود قابل توجهی از عدالت و برابری تعریف گردیده است. به همین جهت در نظام‌های دسترسی باز، رقابت سیاسی و اقتصادی درست و عادلانه منجر به آن می‌گردد تا ثبات اجتماعی حفظ و خشونت در اشکال مختلف آن مهار گردد (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۲). اما در مقابل، در جوامع در حال توسعه و با نظام دسترسی محدود، صاحب منصبان دارای قدرت، با ایجاد انحصار، ایجاد نهادها و سازمان‌های شخصی و اختصاصی و محدود نمودن ورود دیگران به عرصه‌های گوناگون و دسترسی به منابع و دارایی‌ها، سعی می‌نمایند تا تسلط بیشتری بر منابع و دارایی‌ها داشته باشند. در این نوع نظام‌ها، تعداد سازمان‌ها اندک و محدود است و این معدود سازمان‌ها نیز عمدتاً به حکومت سیاسی وابسته هستند. دولت به شدت متمرکز و غیرفراگیر است و روابط اجتماعی بر اساس معیارهای شخصی تعریف می‌گردد و قواعد بازی در جامعه به شکلی نابرابر و تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود. به عبارت دیگر اجازه فعالیت اقتصادی و سیاسی به عنوان یک امتیاز شخصی و نه یک حق عمومی اعطا می‌گردد (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۵).

به همین سبب تاکید نورث بر حاکمیت طبیعی و گذار از این حاکمیت به نظم با دسترسی باز به واسطه‌ی کنترل خشونت به عنوان مولفه‌ی مهم و کلیدی در فرایند توسعه موجب می‌گردد تا نوشتار زیر در مقام پاسخگویی به شناسایی و بررسی وضعیت نظام سیاسی حاکم در ایران بعد از انقلاب به سنجش این نظام با مدل و دیدگاه داگلاس نورث بپردازد.

۳- انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی - ایران، تحولاتی بزرگ و فراگیر را در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی پدید آورد، به گونه‌ای که با بازگشت مجدد به ریشه‌های میراث اسلام، شاهد آن هستیم که نگاه و نگرش جدیدی نسبت به جهان، انسان و مناسبات گوناگون بشری در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده است. به همین دلیل، پیروزی انقلاب اسلامی را باید نقطه‌ی عطفی در ساختارهای داخلی ایران قلمداد نمود. آنچه که در این تحول عظیم، کلیدی و مهم ارزیابی می‌گردد، تلاش برای از بین بردن مظاهر مختلف وابستگی و تشکیل نظام سیاسی مستقل عنوان گردیده است. به دنبال این دگرگونی، نهادهای سیاسی و اقتصادی ائتلاف حاکم نیز دچار دگرگونی شدند. در این بخش تلاش خواهد شد

تا با بررسی و ارزیابی الماس حکمرانی، جایگاه نظام سیاسی مذکور را در فرایند گذار از نظام با دسترسی محدود به نظام دسترسی باز که مورد توجه داگلاس نورث بوده، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم (رنجبرکی، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

۱-۳- فرایند گذار به نظام دسترسی باز پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، هرچند که ساختار سیاسی و حاکمیتی جمهوری-اسلامی ایران نسبتاً پیچیده و چندبعدی گردید و بر منابع اقتدار متعدد و مشروعیت حکومت تأکید دارد، اما در این ساختار پیچیده و چند وجهی، اقتدار رهبری تحت عنوان ولی فقیه به عنوان هسته مرکزی و شالوده اصلی ساختار قدرت در نظام مقدس جمهوری اسلامی تأکید گردیده است و ساز و کارهای اجرای این اقتدار الهی به شکل مستقیم و غیرمستقیم در همه نهادها و سازمان‌های اصلی اداری و نظامی کشور پیش‌بینی و تدارک دیده شده است. تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل قوای مسلح، عزل و نصب و قبول استعفا فقهی شورای نگهبان، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها، انتصاب روسای قوه قضائیه، صدا و سیما، ستاد مشترک ارتش، فرمانده کل سپاه پاسداران اسلامی و فرماندهان عالی و نیروهای نظامی و انتظامی رده بالا، امضای حکم ریاست جمهوری و غیره از اختیارات و وظایف رهبری است که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به‌طور صریح به آنان تأکید گردیده است. قوه مجریه نیز، عهده‌دار تمامی قوانین و مقررات مدنی و اجرایی در نظر گرفته شده است. مجلس شورای اسلامی نیز ایجاد کننده قوانین و مقررات تعیین شد و شورای نگهبان نیز تضمین کننده تطابق این قوانین با شرع و قانون اساسی است. انتخابات ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورای خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز ساز و کارهای مشارکت مردم و سایر گروه‌ها در نظام اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران است که در اصل هفتم قانون اساسی به آن توجه و صحنه گذاشته شده است. پس می‌توان گفت انتخابات به عنوان مکانیسمی برای دسترسی گروه‌های فکری مختلف به منابع و دارایی‌های جامعه در نظام حاکمیتی ایران در نظر گرفته شده است (منصور، ۱۳۹۸: ۲۸). در ادامه با بررسی نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی، منابع رانتی و ائتلاف حاکم موجود، فرایند و وضعیت گذار در نظام جمهوری اسلامی از نظام محدود به نظام با دسترسی باز و در نهایت الماس حکمرانی و افت و خیز آن را واکاوی خواهیم کرد.

۲-۳- نهادهای سیاسی

انقلاب اسلامی در ایران با هدف شکل‌گیری الگوی بومی مبتنی بر حاکمیت دین و نظام مردم‌سالاری در ایران شکل گرفت. از سویی این نظام، پاسخی به نارضایتی‌های تلقی می‌شد که منجر به شکل‌گیری انقلاب بود و از دگرسو، تلاشی برای ایجاد نظم و الگوی حکمرانی نو بود. تلاش دین جهت پاسخ‌گویی به ضرورت مردم‌سالاری در قالب دو نظریه‌ی مشروطه اسلامی و مردم‌سالاری دینی تاکنون انعکاس یافته است؛ نظریه‌ی نخست در سطح تقنین در عصر مشروطیت و نظریه دوم در حوزه نظام‌سازی و تقنین و اتخاذ تصمیم‌ها و سیاست‌ها در جمهوری اسلامی نمود داشته است (میراحمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

در جمهوری اسلامی، جمهوریت به معنای متکی بودن به آرا مردمی و اسلامی بودن نیز یعنی مبتنی بودن قوانین بر قانون الهی است. براین اساس در مدت زمان کوتاهی نظامی شکل گرفت که درصدد تعبیه دین و مردم به عنوان مولفه‌های اساسی نظام‌سازی بود و این امر از طریق ایجاد نهاد میسر گردید (موسی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۰۱۷).

تبیین جایگاه مردم در این نهاد‌سازی را می‌توان از قانون اساسی به عنوان سند بالادستی تحلیل و بررسی نمود؛ به‌طوری که قانون اساسی، متن و پایه‌ی نظری الگوی مردم‌سالاری ایران می‌باشد. در این سند، توجه به اراده مردمی و انتخابات به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حق حاکمیت بیان شده است. نظام مردم‌سالار نظامی است که ریشه‌ی قدرت را در شخص، گروه یا طبقه‌ای خاص متمرکز و منعکس نمی‌کند بلکه عامه‌ی مردم را منشاء انتخاب و اعمال حاکمیت می‌داند، همانگونه که در اصل ششم قانون اساسی ذکر شده است: "در جمهوری اسلامی امور کشور باید با اتکاء به آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد" (مدنی، ۱۳۶۹: ۵۸).

بر این اساس، انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران راه را بر روی هر شکل از ورود زمامداری از مسیر غیرمردمی نظیر (فتح، وراثت و غیره) را می‌بندد (هاشمی، ۱۳۷۴: ۲۷۲). در کنار اصل شش، سایر اصول قانون اساسی در زمینه نمایندگانی مجلس اصل ۶۲، انتخابات ریاست‌جمهوری در اصل ۱۱۴، انتخابات خبرگان رهبری در اصل ۱۰۷، انتخابات شورای استان و شهرستان‌ها و غیره مطابق اصل هفتم و اصل ۱۰۰ اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی مردم در اصل ۵۹ و اصل ۱۷۷ درباره بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مهمترین طرق اعمال آرای عمومی در قانون اساسی

است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

بدین ترتیب می‌توان از مردم‌سالاری شکل گرفته در ایران در مقابل حکومت اندک‌سالار یاد کرد. چنان‌که در اندک‌سالاری‌ها حاکمیت مردم، نظارت اکثریت و حق تعیین سرنوشت سیاسی جایگاهی ندارد و ترجیحات بخش اندکی از جامعه نمایندگی می‌شود (سلطانفر و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۹). از این رو الگوی مردم‌سالاری دینی تنها درحوزه‌ی نظر مطرح نگردیده بلکه با سازوکار نهادی موجود عملیاتی شده است. چنانچه مردم‌سالاری دینی در کارنامه مشارکت سیاسی خود، برگزاری بیش از ۳۲ انتخابات را در خود جای داده است به گونه‌ای که میانگین مشارکت مردمی در این انتخابات از ابتدای شکل‌گیری نظام مردم‌سالاری دینی حدود ۶۳/۰۳ می‌باشد (موسی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۰۱۹).

با بررسی انتخابات شکل گرفته در سطح ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی از ابتدا تاکنون، مشاهده می‌گردد که در ابتدای انقلاب اسلامی به دلیل وجود فضای از هم‌گسیخته‌ی رقابتی، حوزه رقابت‌های سیاسی به نفع انتظام ملی تحدید و نوعی نظم حاکم شد. به گونه‌ای که حضرت امام خمینی (ره) راهبرد یکسان‌سازی را فعال نمود که غرض از آن تحدید عرصه رقابت‌های سیاسی برای تحکیم مبانی نظام بود. این تضعیف رقابت در هفتمین انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۶ و پس از گذشت ۱۴ سال که نظام، از حیث ساختاری از استحکام نسبی برخوردار گردیده بود، جای خود را به گرایش‌های متفاوت اما متعهد داد. در نتیجه این تحول، دیدگاه‌های جدید عرضه شد و بنیاد جامعه مدنی با قوت بسیاری عرضه گردید (زنجان‌ی، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

با انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و مشارکت حماسی مردم (۸۰ درصد)، چهره‌ی دیگری از ظرفیت مردم‌سالاری جمهوری اسلامی ایران نمایانگر شد. دولت نیز از این فرصت برای پوشش دادن به مولفه‌ها و ابعاد مختلف توسعه سیاسی همچون گسترش و توسعه مطبوعات و اطلاع‌رسانی، تکثیر احزاب و گروه‌های سیاسی، تشکیل سازمان‌ها و تشکل‌های مردمی، گسترش ارتباطات و اینترنت در اقصی نقاط کشور، گسترش فضای نقد و انتقاد، تقویت گفتمان جامعه مدنی و افزایش مشارکت سیاسی استفاده کرد (عباسی سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

علاوه بر این به منظور ساماندهی مشارکت مردم در فعالیت‌های عام‌المنفعه در کنار احزاب و گروه‌های سیاسی، انجمن‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی نیز به عنوان بخشی از پروژه جامعه مدنی، مورد توجه دولت قرار گرفت. به همین جهت، در دوره اصلاحات بخش دیگری از ظرفیت‌های

جمهوری اسلامی نمایان شد که تا آن زمان سابقه نداشت. این دوره‌ی آزادی سازی سیاسی را می-توان در مقابل آزادسازی اقتصادی سازندگی قلمداد نمود؛ زیرا که دولت درصدد ایجاد تغییرات اساسی در عرصه سیاست و گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی در راستای برابری و حقوق شهروندی بود (شفیعی فر، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

با روی کار آمدن دولت نهم، امید به تحقق جامعه مدنی در ایران با وضعیت شکننده‌ای رو به رو شد. در این دوره با اجرای سیاست‌های خاص در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، ازجمله اتخاذ سیاست تهاجمی در عرصه‌ی خارجی و افزایش فشارهای بین‌المللی از طریق اعمال تحریم‌های یکجانبه غرب و تبدیل ایران به محور شرارت، نه تنها این روند ادامه نیافت، بلکه با نوعی عقب‌گرد، ویژگی-های جامعه‌ی توده‌وار در ایران عمق بیشتری پیدا کرد؛ بنابراین مدرنیته سیاسی و آزادی‌های مرتبط با آن تحقق نیافت و با تنگناهای بیشتری مواجه شد (رشیدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۷).

عملکرد دولت نهم و دهم در ارتباط با جامعه مدنی مبتنی بر تضعیف و تحدید این حوزه به نفع قدرت دولت بوده است. همین امر زمینه را برای مداخله هر چه بیشتر دولت در عرصه جامعه مدنی و نهادهای مرتبط با آن فراهم آورد. در حقیقت در دولت مذکور ما شاهد طی شدن روندی، برعکس روند منتج به مدرنیته سیاسی هستیم و به لحاظ مدرنیته سیاسی با نوعی عقب‌گرد سیاسی مواجهیم؛ در نتیجه، شاهد در هم آمیختگی و عدم تفکیک جامعه مدنی از دولت هستیم. به دنبال این در هم-آمیختگی و دخالت‌های روزافزون دولت در حوزه جامعه مدنی و تضعیف حقوق سیاسی شهروندی، تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی و فرد از شهروند غیرممکن شد. نتیجه این وضعیت، پیدایش و تعمیق ویژگی‌های جامعه توده‌ای است که دقیقاً در نقطه مقابل مدرنیته سیاسی قرار دارد. غیر از حق انتخاب کردن یا رأی دادن به عنوان یکی از پایین‌ترین سطوح مشارکت سیاسی که تقویت شده است، سایر حقوق سیاسی به شدت تضعیف و محدود شده‌اند. سطح بالای مشارکت سیاسی، حاصل تضعیف بیش از حد حوزه جامعه مدنی و تبدیل افراد به صورت مجموعه‌هایی بی‌هویت، ذره-ای شده، بی تفاوت و بدون حائل در مقابل حکومت بود که امکان بسیج گسترده آن‌ها توسط دولت و نخبگان سیاسی را فراهم آورد. به این ترتیب، احمدی‌نژاد در طول هشت سال ریاست جمهوری خود، با تخریب و تحدید حوزه جامعه مدنی و گسترش اقتدار و سیطره دولت بر ساخت‌های مختلف جامعه، به تعمیق هرچه بیش‌تر شکاف میان دولت و جامعه مدنی در ایران و تداوم جامعه توده‌وار دامن زده است (غفاری، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

فضای آرام سیاسی کشور در طول دوره چهار ساله اول دولت روحانی سبب گردید که سلاقی سیاسی با گرایش‌های مختلف در محیطی امن و رقابتی به ارائه برنامه‌ها و رویکردهای خود پردازند؛ در همین راستا، شاهد شکوفایی احزاب و به نوعی نشاط سیاسی به منظور افزایش بینش و آگاهی-های سیاسی و اجتماعی در کشور بودیم که نتیجه آن مشارکت ۷۳ درصدی مردم در انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری بود. به بیان اکثر شخصیت‌های برجسته کشور از طیف‌های گوناگون، در حال حاضر نوعی نشاط و شادابی در جامعه احساس می‌شود و فضای مسالمت‌آمیز برای فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی فراهم است. اگرچه احزاب و انجمن‌های مردم‌نهاد در کشور ما تاکنون با کشورهای توسعه یافته و با اهداف خود فاصله دارند اما در این دوران به احزاب سیاسی توجه بیشتری شد و به گونه‌ای درب خانه احزاب که در دوران قبل قفل بود، بازگشایی گردید (حقیقی، ۱۳۹۶: ۶۱).

نگاهی به آنچه در بالا گفته شد، نشان می‌دهد که فعالیت‌های احزاب و انجمن‌های مردم‌نهاد در ایران همواره دچار فرازو نشیب‌هایی بوده‌اند و به خوبی نمایانگر عدم توفیق این پدیده‌ی سیاسی در گذشته و حال است. به نظر می‌رسد انحلال به یکباره، ترجیح منافع فردی به جای منافع گروهی، شخصیت محوری و پرهیز از ارائه برنامه‌ها و راهکارهای کارآمد، دو قطبی بودن فضای سیاسی کشور، تقدم فرهنگ عشیره‌ای، خودجوش نبودن و نداشتن پایگاه‌های مستقل، موجبات بدبینی و بی‌اعتمادی بیشتر مردم به احزاب را فراهم آورده است (تربیتی سنجانی، ۱۳۷۵: ۵۷).

۳-۳- نهادهای اقتصادی

پروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران را دگرگون کرد و تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت. با این وجود پس از انقلاب، ساختار اقتصادی ویژه‌ای که در دوران شاه بر کشور حاکم بود، تداوم یافت؛ هر دو اقتصاد به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بودند و در هر دو مقطع، دولت نقش مهمی در برنامه‌ریزی اقتصادی و اجرای آن داشت. البته رهبران جمهوری اسلامی تلاش‌های چشمگیری برای ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی برای رفع ناسامانی-هایی که موجب اعتراض مردم علیه شاه شده بود، کردند (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۴۴).

با پیروز شدن انقلاب، بازاریان به عنوان یکی از عناصر اصلی و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار برای سازمان‌دهی نظام جدید تبدیل شدند. آن‌ها و فرزندان ذکورشان، نخستین کسانی بودند که در کسوت‌های مختلف مناصب و مراتب مختلف را در دستگاه دولت برعهده گرفتند. اما ورود بازار به

ساخت قدرت در این دوره به معنای نبود تنش میان بازار و انقلابیون نبود. در این دوره عناصر چپگرا و مدرن، درون ساخت قدرت تلاش کردند تا فعالیت‌های بازار را بیشتر تحت قیود مقررات دولت درآورند و مقامات حکومتی، حضور بیشتری در بازار داشته باشند. از این رو به دنبال پیروزی انقلاب و همزمان با قدرت‌یابی «خرده بورژوازی سستی»، شعارها و نشانه‌های ضد سرمایه‌داری نیز ظاهر شد که در مجموع بخش خصوصی را تهدید می‌کرد. اقداماتی چون مصادره‌ی اموال بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ و در نتیجه خروج برخی از آن‌ها از کشور، تلاش گسترده برای ملی کردن صنایع و بانک‌ها که از سوی شورای انقلاب آغاز شده بود (محمدی، ۱۳۸۱: ۹۶).

در این فضا دو گرایش عمده حول محور اقتصاد در جمهوری اسلامی شکل گرفت. گرایش نخست متعلق به میانه‌روها که خواهان تحولاتی محدود در نظام اقتصادی بودند و از حقوق مالکیت خصوصی جانبداری می‌کردند و کنترل دولتی بر بخش اقتصاد به‌طور موقت تا زمانی لازم بود که فضای مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم آید (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۲). گرایش دوم که از سوی شورای انقلاب حمایت می‌شد مبتنی بر کنترل دولت و محدود کردن حقوق مالکیت خصوصی و مشوق مصادره‌های انجام شده در این دوره بود (امیراحمدی و پروین، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

به رغم این شرایط دوگانه، شورای انقلاب توانست تا حد زیادی دیدگاه‌های اقتصادی خود را تصویب و اجرا نماید و با تصویب بیش از ۶۰ مصوبه، انقلاب اقتصادی را رقم زد که صدها واحد صنعتی، بازرگانی، کشاورزی و تمام بانک‌های خصوصی و شرکت‌های بیمه را به دولت یا انواع گوناگونی از بنیادها واگذار کرد. این مصوبات که بیشتر «سیاست‌های بازتوزیعی» بود، دولت را در رأس تصمیم‌گیری‌های اقتصادی قرار داد. این اقدامات شورای انقلاب در حالی صورت گرفت که دولت موقت از اقتصاد سرمایه‌داری و بازار آزاد حمایت می‌کرد. سرانجام مبارزه قدرت میان دولت موقت به عنوان ائتلاف احزاب میانه‌رو و لیبرال به زوال و اضمحلال آن دولت انجامید (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

با انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، وی به اقتصاد توحیدی اعتقاد داشت و می‌گفت: «ما اگر بخواهیم راهی بین دو سیستم سرمایه‌داری و کمونیستی پیدا کنیم، موفق نخواهیم شد... بلکه باید یک تجربه مستقل از این دو انجام دهیم و آن همان تجربه نظام اسلامی است...» (Khamenei, Ir,)

۱۳۶۰). در مجموع بنی‌صدر یک راهبرد اقتصادی، مبتنی بر اصول اقتصاد اسلامی بود را دنبال می‌کرد که بر اساس آن دولت نخست باید نقش رهبر و نیروی محرکه را ایفا کند و با ایجاد صنایع اصلی، بنای یک صنعت مستقل را بگذارد.

با عزل بنی‌صدر و پایان منازعه‌ی قدرت به نفع گروه‌های اسلامی، دولت رجایی روی کار آمد. کابینه وی دارای گرایش چپ سستی بود که به طور کلی از نوعی اقتصاد دولتی مبتنی بر مداخله گسترده‌ی دولت در اقتصاد، محدودیت مالکیت خصوصی، اصلاح ارضی، ملی کردن صنایع، معادن، بانک‌ها و تجارت خارجی، قانون کار و جهت‌گیری‌های اقتصادی به نفع طبقات پایین حمایت می‌کرد (مصلی-نژاد، ۱۳۸۴: ۸۳).

به دنبال تشکیل کابینه میرحسین موسوی که معرف یک دولت فراگیر که متشکل از اعضای برجسته هر دو جناح راست و چپ بود، اختلافات به سرعت آشکار شد. اختلافات در این دوره به اقتصاد و به حوزه میزان دخالت دولت در اقتصاد مربوط می‌شد. در این دوره بین انقلابیون چپ معروف به «خط امام» که معتقد به دخالت دولت در اقتصاد بودند و نخبگان محافظه‌کار و سستگرا که خواهان اقتصاد بازار از نوع تجاری آن، تبادل تجاری با جهان و دخالت کمتر دولت در اقتصاد بودند، اختلافات جدی به وجود آمد که برآیند آن صف‌آرایی این دو جناح در مقابل یکدیگر بود (دلفروز، ۱۳۹۵: ۲۹۰). از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ میان این دو گرایش اصلی، منازعاتی بر سر سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمد. گرایش اول در مجلس و قوه مجریه و گرایش دوم در شورای نگهبان غلبه داشت. رهبر انقلاب با آن که بر فراز مناقشات گروهی قرار داشت در عمل از گرایش اول حمایت می‌کرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۲). در چنین شرایطی بازاری‌ها برای تعقیب منافع خویش درصدد در اختیار گرفتن اتاق بازرگانی، ورود و نفوذ در وزارت بازرگانی و مقابله با سیاست‌های تمرکزجویانه برآمدند. آنها صندوق‌های قرض‌الحسنه را برای تحدید قدرت دولت در زمینه اقتصاد اسلامی تاسیس کردند. این صندوق‌ها از سویی با انباشت سرمایه، منابع مالی لازم را برای بازار فراهم می‌آوردند و از سوی دیگر با حمایت از اقشار کم درآمد و بازاری‌های ورشکسته، از وابستگی آنها به حکومت (گرفتن وام دولتی) کاسته و روحیه اعتراضی آنها را نسبت به حکومت تقویت می‌کردند. دولت نیز با تصویب لوایح و قوانین متعدد از جمله لایحه انحصار تجارت خارجی، قانون تعزیزات و اقدامات خود توانست فعالیت‌های بازار را محدود کند. نتیجه این مقابله‌جویی‌ها و محدودیت خروج بازاری‌ها از بدنه دولت و تشدید زمینه‌های

تنش و اختلاف میان دولت و بازار تا پایان دوره‌ی نخست‌وزیری میرحسین موسوی بود. دخالت وسیع دولت در کلیه امور اقتصادی در دوران جنگ تحمیلی اگرچه توانست مانع وارد آمدن فشارهای بسیاری بر مردم شود، اما باعث ایجاد مشکلات فراوانی در سال‌های پایانی جنگ شد و معضلاتی همچون کسری بودجه دولت، کاهش درآمدهای ارزی، افزایش حجم نقدینگی، رشد نرخ تورم، افت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و رواج فعالیت‌های غیرتولیدی را به ارمغان آورد (فوران: ۱۳۷۸، ۵۲۱).

به دلیل غلبه آرمان‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی تا سال ۱۳۶۸ رویکرد واقع بینانه مدنظر سیاست‌یون قرار نگرفت و به تبع آن ارتباطات و مبادلات اقتصادی با جهان خارج و نفوذ بازار جهانی به حداقل ممکن کاهش پیدا کرد. به ویژه که روابط با نظام سرمایه‌داری منقطع و هیچ‌گونه کمک و سرمایه خارجی پذیرفته نشد (دهقانی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). اما پس از اتمام جنگ، نشانه‌هایی از ظهور و قدرت‌یابی نیروهای بوروکراتیک و عمل‌گرا آشکار گردید که به مفهوم کاهش تدریجی بنیادگرایی و گرایش به عمل‌گرایی در جمهوری اسلامی است.

با روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی، وی با هدف توسعه‌ی اقتصادی، اقتصاد آزاد، کاهش مداخله‌ی دولت در اقتصاد و تعامل بین‌المللی به نفع توسعه اقتصادی را در دستور کار دولت خود قرار داد. آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد، کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی محسوب می‌شد. هدف اصلاحات اقتصادی، بالا بردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور بود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۴۵۴). با به قدرت رسیدن هاشمی، هم مشارکت بیشتر بخش خصوصی مورد تشویق قرار گرفت و هم اینکه استفاده از مؤسسات مالی خارجی مورد تأکید قرار گرفت و راه اصلی برای رسیدن به استقلال اقتصادی در نظر گرفته شد. در حقیقت راهبرد سازندگی و بازسازی و توسعه‌ی اقتصادی، دو هدف اساسی اصلاح نظام اقتصادی آشوب‌زده و بازکردن درهای اقتصادی، تجاری و صنعتی دنیای خارج را دنبال می‌کرد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

اجرای این سیاست با موانع و مشکلاتی روبه رو شد و مقاصد دولت‌مردان از اجرای این سیاست، حاصل نشد. دولت بزرگ‌تر و عظیم‌تر از گذشته در اقتصاد حضور و نفوذ داشت؛ امری که بیش از هر چیز باید آن را در عدم حضور سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و صاحبان عظیم بخش نقدینگی در تولید و صنعت ارزیابی نمود. چراکه از یک سو، صحبت از پیشبرد صنعت بود و از سوی دیگر راه تجارت خارجی و واردات باز گذاشته شده بود؛ گشایشی که منجر به افزایش واردات گردید. از

این رو دولت سازندگی گرچه به سیاست خصوصی سازی و نئولیبرالیسم باور داشت، اما این همراهی حتی در میان اعضای کابینه نیز دیده نمی‌شد. طیفی از مشکلات نظیر ساختار قانون اساسی، دگال-محوری بخش خصوصی، مقاومت سیاسی جناح راست در برابر رئیس‌جمهور، ضعف نظارت نهادی، فشار گروه‌های سیاسی و همچنین عجولانه و شتاب زده عمل کردن دولت باعث شد تا این سیاست در دور دوم دولت هاشمی متوقف و مسکوت بماند. دولت هاشمی به علت ایدئولوژی و جهت‌گیری‌های متناقض انقلاب، بین تعهد به سیاست‌های لیبرالیستی و پوپولیستی گرفتار آمده بود. از این رو نتوانست کارویژه رشد و توسعه اقتصادی و گسترش روابط سرمایه‌داری را به انجام برساند و همچنین پایگاه‌های اجتماعی مستحکمی برای حمایت از این سیاست‌ها به وجود بیاورد. در نهایت، به رغم نگرش مثبت و تعاملی دولت پنجم به جهانی شدن اقتصاد، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نتوانست منشاء تغییر بنیادینی در روابط دولت-بازار شود؛ چیزی که در توان و اراده دولت و بخش خصوصی جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها و مزایای اقتصاد جهانی تأثیر به سزایی داشت (دهقان، ۱۳۹۶: ۶۰).

این وضعیت در دوران دولت اصلاحات با اصلاحاتی چند در حوزه اقتصادی دنبال گردید. اصلاحات عمده‌ای که بخش مهم آن شامل مواردی همچون اصلاح ساختار مالیات، نرخ ارز، تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد بانک‌های خصوصی، قانون تجمیع عوارض، ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی و همچنین حساب ذخیره ریالی به منظور سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و غیره است (کدی، ۱۳۹۳: ۵۳).

انتخابات ۱۳۸۴ با پیروزی محمود احمدی‌نژاد به مدیریت هشت ساله اصلاح‌طلبان پایان داد. وی با شعار مبارزه با اشرافی‌گری، آوردن پول نفت بر سر سفره‌ی مردم، عدالت‌ورزی و مهر طلبی و با نشان دادن چهره‌ی ساده‌زیست در حقیقت سیاست‌های اقتصادی نولیبرال را یکسره مورد انتقاد قرار داد و گفتمان اصلاح‌طلبی را گفتمانی کاملاً وابسته به ارزش‌های غربی و در تضاد با ارزش‌های انقلابی مطرح کرد. از مهم‌ترین سیاست‌های وی می‌توان به طرح سهام عدالت، سهمیه‌بندی بنزین، تغییر در بودجه‌ریزی سالانه و هدفمندی یارانه‌ها اشاره کرد. سیاست‌هایی که نوید بازگشت دوباره ایران به سیاست‌های اوایل انقلاب در حوزه‌ی تامین عدالت، تثبیت و امنیت را در اولویت اول سیاست‌گذاری خود قرار داده بود، می‌داد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

حسن روحانی به عنوان یازدهمین رئیس‌جمهور ایران توسعه اقتصادی را با نگاهی تعامل‌گرایانه با جهان بیرونی دنبال می‌کند. آن‌گونه که به نظر وی در دنیای امروز، قدرت ملی بدون رابطه با جهان و همچنین توسعه و پیشرفت داخلی بدون تعامل اقتصادی با جهان، نه تنها بسیار دشوار، بلکه حتی ناممکن است. پیرو این ضرورت، وی با تاکید بر نقش بازار به ویژه بخش خصوصی در توسعه بر ضرورت تقویت این بخش تاکید می‌کند و از دولت به عنوان عاملی تسهیل‌کننده سخن می‌گوید که می‌باید دایره اختیارات آن اندک و در این مناسبات بر نقش بازار افزوده گردد (بذرافکن، ۱۳۹۹: ۵۵).

۳-۴- منابع رانتی

با توجه به درآمدها و مخارج دولت در جمهوری اسلامی می‌توان گفت که ایران دولت رانتیر است. به صورت کلی اگر عمده درآمد یک دولت ناشی از انحصارات و فروش کالا یا ارائه خدمات با قیمتی بالاتر از حد طبیعی باشد، این دولت، رانتیر است (پناهی و امینی، ۱۳۹۰: ۶۲).

بررسی‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد که به‌طور میانگین بیش از ۵۶ درصد از درآمدهای دولت از محل فروش و صادرات نفت تامین می‌شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل کاهش تولید و صادرات نفت از اهمیت این ثروت ملی در اقتصاد کشور و درآمدهای دولتی کاسته شد و بر سهم درآمدهای ناشی از مالیات افزوده شد. با پایان یافتن جنگ تحمیلی و شروع برنامه اول توسعه، با افزایش نسبی تولید و صادرات نفت، بار دیگر از سهم درآمدهای مالیاتی در منابع درآمدی دولت کاسته شد و سهم مذکور به رقم رشد ۴۰ درصد به دلیل رشد سریع درآمدهای غیر مالیاتی از ۴۸ درصد به ۲۸ درصد رسید (کرد بچه، ۱۳۷۵: ۴۴).

بنابراین ترکیب درآمدهای دولت در گذشته به گونه‌ای بوده است که حتی در استثنایی‌ترین وضعیت- ها سهم مالیات از ۵۸ درصد مجموع درآمدهای دولت فراتر نرفته است. علاوه بر این بخش مهمی از درآمدهای مالیاتی به طور مستقیم و غیرمستقیم به درآمد های نفتی وابسته بوده است. با توجه به سهم نفت از درآمدهایی که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل داده است و همچنین انحصارات دولت در اقتصاد می‌توان گفت دولت در ایران دولتی رانتی و اقتصاد آن نیز، اقتصاد رانتی است (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۱۰).

۳-۵- ائتلاف حاکم

یکی از عوامل مهم و اساسی در ارتباط با کارآمدی یک نظام سیاسی، نخبگان و کارگزاران آن هستند که در سطوح مختلف به ایفای نقش می‌پردازند. انقلاب اسلامی همانند دیگر شاخص‌های

ذکر شده، با دگرگونی در ائتلاف حاکم، زمینه حضور افراد و گروه‌های دیگری را فراهم نمود. پرسش از ماهیت این ائتلاف پرسشی است که در این سرفصل ارزیابی می‌گردد.

با توجه به تقسیم‌بندی‌های مختلفی همچون تقسیم جامعه به طبقات بالا، متوسط و پایین و یا سستی و مدرن و غیره و همچنین با توجه به ارتباط سیاست و جامعه باید نوع کارگزاران سیاسی را با این طبقات و شئون اجتماعی را تحلیل کرد تا بتوان از یک سو به ماهیت اجتماعی سیاسی دولت و عرصه قدرت سیاسی دست یافت و از سوی دیگر رابطه نخبگان سیاسی و جامعه را تحلیل نمود.

ارزیابی و بررسی سند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مبنای نظری این نظام سیاسی این نکته کلیدی و مهم را در مورد پایگاه اجتماعی این نظام سیاسی روشن می‌دارد و آن اینکه این نظام با قرار دادن قید روحانیت به منظور تصدی بسیاری از مناصب کلیدی همچون رهبری، فقه‌های شورای نگهبان، رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس دیوان عدالت اداری و مشروط کردن این مناصب به دارا بودن فقاقت و اجتهاد، روحانیت را به عنوان ائتلاف حاکم در کشور معرفی نموده و زمینه حضور در ائتلاف کلیدی حاکم را محدود و محصور کرده است. در کنار این مناصب کلیدی می‌توان به ارزیابی و سنجش پایگاه‌های اجتماعی سایر کارگزاران دولتی همچون هیئت‌دولت پرداخت. مطابق با آمار موجود، پایگاه اجتماعی، نخبگان سیاسی در هیئت دولت شواهد و داده‌های موجود نشان می‌دهد که اقشار متعدد با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت اما متعهد در این نظام حضور دارند (عیسی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۷).

برای نمونه در دولت‌های موسوی و هاشمی، پایگاه اجتماعی اکثریت وزرا مربوط به طبقه‌ی کارمندان و بازاریان است. این روند در دولت خاتمی با حضور خانواده‌های کارگری و کشاورزی تعدیل می‌گردد. در دوران نهم و دهم روند حضور وزرای دارای خانواده‌ی کشاورز تشدید می‌گردد. تشدید که به یکباره در دولت روحانی جای خود را به خانواده‌های روحانی، بازاری و درمرتب‌بعدی کارمندان دولتی می‌دهد (رمضانی، ۱۳۹۸: ۵۳).

از این رو در بررسی ائتلاف حاکم در ایران بعد از انقلاب می‌توان از ائتلاف انحصاری در رده‌های کلیدی نظام صحبت نمود که دایره حضور در این ائتلاف محدود و محصور به اقشار خاص خواهد بود و از سوی دیگر در رده‌های میانی و پایین این نظام این انحصار کم‌رنگ گردیده و زمینه برای اقشار متعدد اما متعهد به مبنای نظام فراهم شده است.

نتیجه‌گیری

انقلاب ۱۳۵۷ در ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) نظام سیاسی بامحوریت دوگانه جمهوریت و اسلامیت را در این کشور شکل بخشید. در این نظام سیاسی از یک سو تأکید بر جمهوریت منجر به شکل‌گیری نهادهای سیاسی مردمی گردید و از سوی دیگر تأکید بر کلید واژه اسلامیت منجر گردید تا دایره حضور مردمی در این نظام سازی سیاسی محدود و مقید به اعتقاد و التزام به برخی مبانی گردد. نوشتار فوق با بهره‌گیری از دیدگاه داگلاس نورث به بررسی فرآیند توسعه در ایران بعد از انقلاب پرداخته است. مقاله‌ی حاضر با تأکید بر شاخص‌های حکمرانی همچون نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی، ائتلاف حاکم و منبع رانت، جایگاه ایران در فرایند گذار از نظام دسترسی محدود به نظام دسترسی باز را مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج بررسی‌ها و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نظام سیاسی جمهوری اسلامی با نوعی سیکل نظام دسترسی محدود شکننده و نظام دسترسی محدود پایه در ادوار متفاوت رو به رو گردیده است. چنانچه با شکل‌گیری انقلاب اسلامی به دلیل فضای بی‌ثبات حاکم در کشور و متعاقب آن شکل‌گیری هشت ساله جنگ تحمیلی در این نظام سیاسی نوعی یکسان‌سازی و تلاش برای تصاحب نهادهای سیاسی و اقتصادی از سوی دولت و ائتلاف حاکم مشاهده می‌گردد؛ یکسان‌سازی‌ای که منجر به آن گردیده تا نهادهای سیاسی و اقتصادی در چنبره قدرت دولتی قرار گیرد و نظام دسترسی محدود شکننده را در ایران شکل بخشد. پایان پذیرفتن جنگ تحمیلی و خرابی‌های ناشی از آن و کاهش قیمت نفت به عنوان مهم‌ترین منبع رانت در کشور موجب گردید تا با بهره‌گیری از سیاست‌های نئولیبرالیستی، زمینه برای تقویت نهادهای خصوصی، سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت بازار فراهم آید؛ تلاشی که با پیگیری‌های متعدد، زمینه حرکت به سمت نظام با دسترسی محدود پایه در ایران را فراهم نمود.

مشکلاتی نظیر دلال محوربودن بخش خصوصی، مقاومت سیاسی جناح راست در برابر رئیس-جمهور، ضعف نظارت نهادی، فشار گروه‌های سیاسی، عجزولانه و شتابزده عمل کردن باعث شد تا این سیاست در دوره‌ی دوم دولت هاشمی رفسنجانی، متوقف و مسکوت بماند. دولت هاشمی به علت ایدئولوژی و جهت‌گیری‌های متناقض انقلاب، بین تعهد به سیاست‌های لیبرالیستی و پوپولیستی گرفتار آمده بود. از این رو نتوانست کارویژه رشد و توسعه اقتصادی و گسترش روابط سرمایه‌داری را به انجام برساند و در نهایت، به رغم نگرش مثبت و تعاملی دولت پنجم به جهانی شدن اقتصاد، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نتوانست منشاء تغییر بنیادینی در روابط دولت-بازار شود؛

چیزی که در توان و اراده دولت و بخش خصوصی جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها و مزایای اقتصاد جهانی تأثیر به سزایی داشت (دهقان، ۱۳۹۶: ۶۰).

پیروزی محمود احمدی‌نژاد با شعار مبارزه با اشرافی‌گری، آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، عدالت ورزی و مهر طلبی و با نشان دادن چهره‌ی ساده‌زیست و سیاست‌های پوپولیستی زمینه عقب‌گرد و تضعیف نهادهای سیاسی و اقتصادی را دو چندان نمود و به نوعی رجعت به سیاست‌های اوایل انقلاب را زنده کرد. این وضعیت با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید با تأکید بر نقش بازار به ویژه بخش خصوصی در توسعه و دولت به عنوان عاملی تسهیل‌کننده، زمینه بازگشت به نظم با دسترسی محدود پایه را بار دیگر زنده کرد.



منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس.
۲. امیراحمدی، هوشنگ؛ پروین. منوچهر (۱۳۸۱). *ایران پس از انقلاب*. ترجمه علی فرشیدزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*. تهران: نهضت آزادی
۴. بذرافکن، مجید؛ محمدی، سعید (۱۳۹۹). "مقایسه تطبیقی مبانی توسعه اقتصادی در دولت یازدهم و نسبت آن با الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت". *فصلنامه مطالعات دولت پژوهی در ایران*، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صص ۶۸-۴۷.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸). "عوامل موثر در تأثیرات فرامآلی انقلاب اسلامی ایران؛ چارچوب مفهومی"، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۲۶۳-۲۲۳.
۶. بشیری، حسین (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
۷. پناهی، محمدحسین؛ امینی، اشرف (۱۳۹۰). "دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران"، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۳، شماره ۷، صص ۹۴-۵۹.
۸. تربتی‌سنجانی، محمود (۱۳۷۵). *قربانیان باور و احزاب سیاسی*، تهران: انتشارات آسیا.
۹. حقیقی، علی محمد؛ بامری، مسلم (۱۳۹۶). "احزاب و نشاط سیاسی در ایران (مطالعه موردی دولت یازدهم)"، *پژوهش ملی*، شماره ۲۵، صص ۶۱-۴۵.
۱۰. دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). *دولت و توسعه اقتصادی. اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*، تهران: انتشارات آگاه.
۱۱. دهقان، حوریه؛ سمیعی‌اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۶). "رویکرد دولت سازندگی به جهانی شدن و تأثیر آن بر روابط بازار و دولت در دهه دوم انقلاب"، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۸، شماره ۳، صص ۶۷-۴۰.
۱۲. رشیدی، محبوبه؛ اسدزاده، علیرضا؛ ملکی، مصطفی (۱۴۰۰). "طراحی الگوی بازآفرینی دولت با تأکید بر نقش جامعه مدنی"، *فصلنامه حکمرانی و توسعه*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۸۵-۶۱.

۱۳. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. رضائی، ملیحه؛ فوزی، یحیی؛ رحیمی، رئوف (۱۳۹۸). "بررسی پایگاه اجتماعی هیأت دولت در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸-۱۳۶۰)"، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۲، صص ۱۱۶-۷۵.
۱۵. رنجبرکی، علی (۱۴۰۰). "اقتصاد سیاسی توسعه‌خواهی دولت در ایران بررسی نظریه دسترسی باز و محدود" داگلاس نورث" در دوره جمهوری اسلامی"، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۳۰، صص ۱۸۳-۱۵۵.
۱۶. سلطانفر، علیرضا؛ شامیانی، هوشنگ؛ آزمایش، علی (۱۳۹۶). "تاثیر ایدئولوژی‌ها بر قبض و بسط حقوق کیفری"، فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۴۶-۹۳.
۱۷. شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۴). "روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره اول، صص ۱۲۳-۱۰۳.
۱۸. طهماسبی، شهرام؛ جواهری‌پور، مهرداد؛ محسنی، رضا علی (۱۳۹۸). "تاثیر دولت رانتیر بر الگوهای مشارکت سیاسی (موردپژوهی: ایران در دوره جمهوری اسلامی)"، مطالعات علوم/اجتماعی ایران، دوره ۱۶، شماره ۳، پیاپی ۶۲، صص ۵۸-۴۰.
۱۹. ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). کالبد شکافی جناح‌های سیاسی در ایران، تهران: آزادی اندیشه.
۲۰. عباسی‌سرمردی، مهدی؛ راهبر، مهرنوش (۱۳۸۸). "توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان، صص ۲۸۰-۲۵۹.
۲۱. عمید زنجان، عباسعلی (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی ایران (علل، مسائل و نظام سیاسی)، قم: طوبی.
۲۲. عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۳). "نقش و جایگاه اجتماعی-سیاسی روحانیت در سه دهه بعد از انقلاب اسلامی"، فصلنامه سپهر سیاست، سال اول، شماره ۲، زمستان، صص ۱۵۸-۱۰۵.
۲۳. غفاری، مسعود؛ ترجمان، فریا (۱۳۹۷). "مدرنیته سیاسی در دولت‌های نهم و دهم"، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳، صص ۱۷۵-۱۵۰.
۲۴. فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۸۹۱ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
۲۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲۶. کدی، نیکی آر (۱۳۹۳). *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۷. کردبچه، محمد (۱۳۷۵). "بررسی درآمدهای مالیاتی در ایران"، *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، دوره ۱، شماره ۵، صص ۵۱-۲۹.
۲۸. محمدی، منوچهر (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی: زمینه ها و پیامدها*، قم: دفتر نشر معارف.
۲۹. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۷، تهران: سروش.
۳۰. مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴). *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران: قومس.
۳۱. منصور، جهانگیر (۱۳۹۸). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دیدار.
۳۲. موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۹). "تحلیل سیاسی تغییر شکل قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه سیاست*، دوره ۵۰، شماره ۳، پاییز، صص ۱۰۳۲-۱۰۱۵.
۳۳. میراحمدی، منصور (۱۳۸۸). *نظریه مردم سالاری دینی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳۴. نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷). *نهادهای، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۳۵. نورث، داگلاس سی (۱۳۹۵). *سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور، تهران: نشر روزنه.
۳۶. نورث، داگلاس؛ والیسی، جان؛ وینگاست، باری (۱۳۸۵). "چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، ترجمه جعفر خیرخواهان"، *اقتصاد سیاسی تحول همه جانبه*، شماره ۳، صص ۱۵۱-۹۲.
۳۷. نورث، داگلاس؛ والیسی، جان؛ وینگاست، باری (۱۳۹۶). *خشونت و نظم های اجتماعی*، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، تهران: نشر روزنه.
38. Farsi.khamenei.ir/55255/1360.